

# حکمت‌ناش

دوفصلنامه علمی-پژوهشی قرآن پژوهی  
سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲  
صفحات ۳۳-۵۵

## بررسی و تحلیل سه نظریه انکارگرایانه مستشرقان

### درباره معراج پیامبر ﷺ

محمد باقر فرضی<sup>۱</sup>



## چکیده

مسئله معراج، از معجزات حضرت محمد ﷺ و از حقایق مهم عصر نزول است که در قرآن کریم به آن پرداخته شده است. بررسی و تحلیل سه ادعای انکارگرایانه مستشرقان (ساختگی انگاری، اسطوره‌پنداری و اقتباس) درباره معراج پیامبر، مسئله اصلی این پژوهش است. این پژوهش با هدف دفاع از حریم و حیاتی قرآن و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع علمی، تلاش شده است به این پرسش اساسی پاسخ دهد که رویکردهای انکاری مستشرقان درباره معراج چگونه بوده است و چه نقدهایی بر آنها وارد است؟ نتایج حاصل نشان می‌دهد معراج یک واقعیت مسلم تاریخی بوده و نظریات مستشرقانی مانند: گوستاولوبون، کارادوو، عب الفادی و مایکل سلز درباره آن بر پایه شواهد مستدل و منطقی بنا نشده و با شواهد قرآنی و روایی و تاریخی در تضاد است و انکار آن ناشی از سطحی‌نگری، عدم اطلاع دقیق از منابع تفسیری و کلامی و یا انگیزه‌های غیرعلمی و معاندانه بوده است.

**واژگان کلیدی:** معراج پیامبر، مستشرقان، اقتباس، اسطوره‌انگاری.

۱. عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث، جامعة المصطفی العالمیه؛ mb\_farzi@miu.ac.ir

## مقدمه

معراج و سیر شبانه پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از رویدادهای بسیار مهم و تأثیرگذار دوران رسالت او بوده است. این حادثه که توسط تاریخ، قرآن کریم و روایات اسلامی تأیید شده، یکی از اتفاقات بزرگ و شگفت‌انگیز آن دوران بوده است. در این سفر ملکوتی، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با هر دو بُعد جسمی و روحانی از مسجدالاقصی به مسجدالحرام سفر می‌کنند و سپس به سیر در عوالم هفتگانه آسمان و درک مقام سدره المنتهی می‌پردازند.

اگر این حقیقت تاریخی شگفت‌انگیز و سیر شبانه ملکوتی آسمانی تنها از منظر روحانی یا در عالم رویا و خواب به وقوع پیوسته بود، این اتفاق ارزش و اهمیت بزرگی برای پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نداشت و نمی‌توانست باعث افتخار و تحسین او شود. در واقع، اگر این حادثه مهم تاریخی تنها به این شکل مطرح می‌شد، دشمنان و منکران به دلیل عدم اهمیت آن، به تکذیب و انکار آن مشغول نمی‌شدند. از این رو، مسئله معراج به عنوان یکی از مهم‌ترین واقعه‌های تاریخ رسالت نبوی تلقی می‌شود.

به نظر می‌رسد واقعه معراج با تأیید تاریخ، قرآن و روایات اسلامی، از اهمیت و ارزش بسیاری برخوردار بوده و برای پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افتخار و تحسین فراوانی به همراه داشته است. این واقعه نه تنها نشان از بزرگی و عظمت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، بلکه نقطه اشتراک بسیاری از منابع اسلامی و تاریخی بوده و نشان از اهمیت و تأثیرگذاری آن در اسلام دارد.

درباره این مسئله مهم که از ضروریات دین اسلام و مسلمات تاریخی مسلمانان است، خاورشناسان رویکردهای مختلفی اتخاذ کرده‌اند؛ برخی از آنان مانند جان دیون پورث<sup>۱</sup> (م ۱۷۸۹-۱۸۷۷)، مستشرق انگلیسی و کونستان ویرژیل گیورگیو<sup>۲</sup> (م ۱۹۱۶)، اهل

۱. John Davenport.

۲. Constantin Virgil Gheorghiu.

مولداوی، صعود جسم و روح پیامبر اکرم ﷺ در شب معراج به آسمان‌ها را پذیرفته‌اند (Davenport, ۱۸۸۲: ۲۹؛ گیورگیو، ۱۳۸۰: ۱۴۷-۱۴۶). برخی دیگر همچون کارن آرمسترانگ<sup>۱</sup> (م ۱۹۴۴) با پذیرش اصل معراج، به توجیه و تفسیر آن بر پایه تجربه شخصی پرداخته‌اند (Armstrong, ۲۰۰۶: ۸۲-۸۳). در برابر نظریه‌های ایجابی یادشده، برخی دیگر به تشکیک و تکذیب معراج قرآنی روی آوردند که این مقاله عهده‌دار بررسی و تحلیل نظریه اخیر آن‌هاست.

ضرورت این پژوهش از این حیث قابل اثبات است که مسئله معراج و معجزه سیر شبانه پیامبر ﷺ در دوره معاصر از سوی برخی قرآن‌پژوهان غربی مورد انکار یا تنقیص قرار گرفته است. از این رو، همه‌اهتمام ما در این پژوهش، بررسی رویکردهای سلبی خاورشناسان درباره معراج و اثبات معراج آسمانی پیامبر ﷺ با هر دو بعد جسمانی و روح ملکوتی اوست که در دیدگاه اندیشمندان اسلامی، حقیقتی قابل قبول و اثبات برای دیگران است و در طول تاریخ اسلام، پیوسته به عنوان یکی از مباحث شگفت‌انگیز در تاریخ رسالت پیامبر ﷺ مورد بحث و تحلیل بوده است.

## پیشینه

رویکردها و آرای خاورشناسان درباره معراج پیامبر، ناظر به بحثی پر سابقه در منابع تفسیری اندیشمندان و مفسران مسلمانی همچون: طبری، شیخ طوسی، بغوی، طبرسی، فخر رازی، بیضاوی، آلوسی، ابن عاشور، علامه طباطبایی و مکارم شیرازی است که عمدتاً در بحث‌های مربوط به تفسیر سوره‌های نجم و اسراء، از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند و بسیاری از نویسندگان در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه به این موضوع پرداخته‌اند.

۱. Karen Armstrong.

کتاب کمدی الهی نوشته دانته الیگیری<sup>۱</sup> (م ۱۳۲۱)، یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین آثار ادبی جهان است که در قرن سیزدهم میلادی نوشته شده است. با وجود این که عنوان کتاب کمدی است، اما این نامگذاری به معنای تمسخر یا تکذیب نیست، بلکه کمدی خواندن این منظومه نیز دلیل عاقبت به خیر شدن روح است؛ زیرا بنا به تقسیم‌بندی ارسطو در انواع ادبی، اثری را که پایانی خوش برای قهرمان دارد، کمدی می‌خوانند (مشرف، ۱۳۸۶: ۴۰). این اثر، سفری روحانی را به تصویر می‌کشد که در آن، دانته به عنوان نمادی از انسان گناهکار، از دوزخ تاریک به عنوان مکانی برای مجازات گناهکاران آغاز کرده، از برزخ پالایش روح و آماده شدن برای ورود به بهشت عبور می‌کند و در نهایت به بهشت نورانی و رستگاری شخصی می‌رسد. بنابراین، کمدی الهی با وجود عبور از دوزخ و برزخ، به عنوان یک سفر به سوی کمال و رستگاری به پایان می‌رسد و از این رو رویکردی ایجابی دارد.

این کتاب شباهت‌هایی با روایات معراج، به ویژه در بخش دوزخ دارد. برخی از شباهت‌ها ممکن است شامل موضوعات رایج در ادبیات و متون ادبی باشند اما برخی دیگر نیازمند بررسی دقیق‌تر هستند. احتمالاً به دلیل در دسترس بودن ترجمه‌های لاتین از روایات معراج برای دانته، ظن الهام‌پذیری دانته از معراج پیامبر ﷺ در مخاطب تقویت می‌شود. یکی از شباهت‌های کمدی و معراج، شباهت در عذاب‌های مشترک دوزخیان در دو متن است. برای مثال، خسیسان در هر دو متن باید وزنه‌ای سنگین حمل کنند (الیگیری، ۱۳۸۸: ۹۱/۱). همچنین این مجازات در قرآن، آیه مبارکه ۱۸۰ سوره آل عمران؛ ﴿سَيَطُوفُونَ مَا بِخَلْوُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ برای افراد بخیل و کسانی که زکات نمی‌دهند، نازل شده (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۹۶/۲) و در روایات معراج نیز پیامبر ﷺ از مشاهده افرادی سخن گفته است که زکات مال نداده بودند و به سوی دوزخ کشانده می‌شدند (جرجانی، ۱۳۷۸: ۲۲۲/۲). در مقایسه بین کمدی الهی و روایات معراج، تفاوت‌هایی نیز

۱. Dante Alighieri.

مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، در روایات معراج از برزخ سخنی گفته نشده است، در حالی که دانتی در کمدی الهی به آن پرداخته است. همچنین، دوزخ در کمدی الهی زیر زمین است (آلیگیری، ۱۳۸۸: ۷۱) ولی معراج در آسمان‌ها اتفاق می‌افتد.

افزون بر این، برخی آثار دیگر به موضوع معراج پرداخته‌اند. برای مثال می‌توان به کتاب‌های «معراج - شق القمر - عبادت در قطبین» نوشته آیت الله مکارم شیرازی و «پرتویی از معراج» از عبدالعلی محمدی شاهرودی اشاره کرد. این آثار، هرچند دربرگیرنده اطلاعات ارزشمندی درباره معراج هستند؛ اما تمرکز اصلی آن‌ها بر تحلیل دیدگاه‌های مستشرقان نیست.

همچنین مقاله «تحلیل و بررسی تطبیقی معراج پیامبر ﷺ از دیدگاه مایکل سلز و آنه ماری شیمل با نگاه درون مذهبی» نیز به موضوع معراج می‌پردازد، اما تمرکز آن بر مقایسه دیدگاه‌های دو خاورشناس است و به طور جامع به ادعای مستشرقان نمی‌پردازد.

بنابراین باید گفت: تاکنون پژوهش‌های مختلفی درباره معراج صورت گرفته است، اما پژوهش حاضر با تمرکز بر دیدگاه‌های انکارگرایانه مستشرقان درباره معراج پیامبر ﷺ و تحلیل و بررسی سه ادعای اصلی آن‌ها، به دنبال پر کردن این خلا در پژوهش‌های پیشین است. این پژوهش با ارائه یک تحلیل مستقل، به دنبال روشن ساختن ابعاد مختلف این موضوع و نقد علمی دیدگاه‌های خاورشناسان است.

در اینجا ضرورت دارد نخست به واژه معراج به لحاظ لغوی و اصطلاحی اشاره کرده و آن‌گاه به بررسی و نقد دیدگاه‌ها بپردازیم.

## ۱. مفهوم شناسی

معراج در لغت بر وزن مِفْتاح - مَفْعَال، اسم آلت از «عَرَج» به معنی «صعود» آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۲۳/۱). جمع آن «معارج» و «معاريج» است به معنای «مصاعد». از همین نگرش، ابن منظور، مراد از معراج را «سَلَم» یا «شبه السَلَم» به مفهوم نردبان یا

نردبان واره دانسته که وسیله صعود و بالا رفتن است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲۰۳/۳). کاربرد «لیلة المعراج» نیز از همین باب است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۲/۲). بنابراین به نظر می‌رسد مراد از معراج در اندیشه لغویان به مفهوم پلکان، نردبان یا ابزار صعود است که با آن عروج انجام می‌گیرد.

معراج در اصطلاح عالمان تفسیر، شامل دو مرحله سیر است: یکی سیر زمینی و دیگری سیر آسمانی. سیر زمینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت سفری شبانه از مسجد الحرام (مکه) به مسجد الأقصى (بیت المقدس) بوده است که این سفر در قرآن کریم با واژه «اسری» توصیف شده که به معنای سیر دادن شبانه است اما سیر آسمانی، عروج و صعود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بیت المقدس به آسمان‌ها بوده که پس از اسراء انجام گرفته است (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۶۹/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸/۶ و ۵۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲/۱۲). باید تأکید کرد که در قرآن کریم، واژه معراج به کار نرفته است؛ اما با توجه به تفاسیر و روایات نقل شده از معصومان: در ذیل آیات مرتبط، معراج به کل این سفر آسمانی و زمینی پیامبر اشاره دارد که شامل اسراء و عروج ایشان به آسمان‌ها می‌شود.

## معراج در قرآن

زمان‌های مختلفی را برای زمان معراج پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند؛ از جمله شب هفدهم رمضان و شب بیست و هشتم رجب. به نظر می‌رسد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیش از یک بار به معراج رفته است و آنچه مسلم است، این‌که معراج اصلی پیش از هجرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه و در شهر مکه رخ داده است؛ چون هر دو سوره مبارکه اسراء و نجم که آیات مربوط به معراج در آن‌هاست، در مکه نازل شده‌اند. با این تفاوت که در سوره اسراء فقط سیر شبانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مکه به بیت المقدس مطرح شده است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء، ۱). اما در سوره نجم از دیدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با جبرئیل با

صورت اصلی خبر داده است و مشرکان را که با شنیدن این خبر با پیامبر ﷺ مجادله کردند، سرزنش کرده است. از آیه «وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ» به بعد، به مرحله دوم معراج و سفر تاریخی پیامبر ﷺ از زمین به سدره المنتهی اشاره شده است و اظهار می‌دارد که فقط این دیدار نبود، بلکه یک بار دیگر هم این دیدار (دیدن جبرئیل با سیمای اصلی) صورت گرفت و این دیدار در سدره المنتهی اتفاق افتاد، همان جا که جنة المأوی هم نزد آن است (جعفری، ۱۳۹۸: ۸۲/۱۱).

دیگر آن که در آیه شریفه، مفهوم عبارت «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ...» (اسراء، ۱) بر جسمانی بودن معراج دلالت دارد؛ چون فرموده است: خداوند بنده‌اش را با «مجموع روح و بدن» در «بیداری» به چنین مسافرتی برد. زیرا عبد یا بنده خدا در دستگاه تصویری قرآن، به مجموع پیکر انسانی تن و روان با هم، گفته می‌شود که شامل همه انسان‌ها می‌شود (رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۷/۲۰؛ خازن، ۱۴۱۵: ۳/۱۱۵؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۴/۳۲۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۴۱/۵؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵: ۲/۳۱۳). تا زمانی که آیه قرآن در چنین چیزی ظهور دارد و هیچ دلیلی از عقل و نقل در نقض و انحراف آن اقامه نشده، پذیرش همین ظاهر لازم است؛ زیرا از قواعد مشخص ادبیات عرب آن است هر لفظی به معنای ظاهری آن تفسیر می‌شود مگر آن که به دلیل وجود معارضی، حمل آن بر ظاهر ممکن نباشد. حال آن که در اینجا هیچ معارضی برای ظاهر آیه وجود ندارد (رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۷/۲۰؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶: ۳/۱۱۵؛ معروف الحسنی، ۱۴۱۲: ۱/۲۸۳؛ ابوزهره، ۱۴۲۵: ۱/۴۱۵؛ وشنوه‌ای، ۱۴۲۴: ۱/۱۸۸). موید این دیدگاه، آیه شریفه «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (علق، ۱۰) (به من خبر ده آیا کسی که نهی می‌کند... بنده‌ای را به هنگامی که نماز می‌خواند [آیا مستحق عذاب الهی نیست؟]) است که شکی نیست مراد در اینجا، جمع روح و بدن است. هم‌چنین آیه شریفه «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (جن، ۱۹) «این که هنگامی که بنده خدا [محمد ﷺ به عبادت] برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی سخت اطراف او جمع می‌شدند» و آیات مشابه دیگری که در این واژه آمده و مراد

قطعی آن‌ها، انسان با ماده و صورتش است (مجلسی، بی تا: ۲۸۷/۱۸). اما دربارهٔ مرحلهٔ دوم معراج که از زمین به آسمان‌ها بود، روایات متواتری وجود دارد که جسمانی بودن آن را اثبات می‌کند. مجموعه‌ای از این روایات را مرحوم مجلسی به نقل از کتاب‌های حدیثی متعددی در بحار (بحارالانوار، مجلسی: ۲۸۲/۱۸، باب اثبات المعراج و معناه و کیفیت و صفت و ما جری فیه وصف البراق) نقل کرده است. هرچند در میان آن‌ها روایات ضعیف هم وجود دارد ولی روایات صحیح بسیاری را هم نقل کرده است (جعفری، ۱۳۹۸: ۸۶/۱۱).  
بر این اساس، باید طبق این قاعده و حقیقت ثابت شده، به آیات الهی تمسک جست و تغییر در آن تنها به خاطر آن‌که برای انسان غیر مانوس است یا از توان انسان خارج است، روانیست؛ به‌ویژه آن‌که سیر و عروج با روح تنها، چیزی نیست که شگفت‌انگیز یا عجیب باشد؛ زیرا این امر ممکن است برای هر انسانی رخ دهد و نیازی نیست که آن را به عنوان معجزهٔ بزرگ معرفی کنیم (معروف الحسینی، ۱۴۱۲: ۲۸۳/۱).

افزون بر آن شروع آیه با کلمهٔ سبحان در جملهٔ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ...» نشانهٔ اهمیت موضوع و دلالت بر عظمت و بزرگی این حادثه دارد و اگر این حادثه مربوط به خواب بود، آن قدر شأن و منزلتش بزرگ نبود که خدای سبحان این چنین با عظمت از آن امر یاد کند. تأیید آن فرمودهٔ خدای تعالی است: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» (نجم، ۱۷)؛ و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نمود، زیرا بینایی از ابزار ذات و جسم است نه روح (شنقیطی، ۱۴۲۷ق: ۲۹۲/۳).

فراتر از آن، اگر معراج و اسراء در عالم خواب بود، لزومی نداشت که قریش آن را تکذیب کنند و می‌گفتند آن تنها خواب بوده است! (مراغی، بی تا: ۶/۱۵). بنابراین اگر صرفاً مسئلهٔ خواب بود، نه فتنه‌ای برای مردم به وجود می‌آمد و نه دلیلی بر انکار قریش. همچنین افزون بر سورهٔ اسراء، در آیات سورهٔ نجم نیز خداوند به صورت مستقیم به شرح و بسط معراج و کیفیت آن پرداخته است و از قسمت دوم معراج - سیر از بیت المقدس به ملکوت آسمان‌ها - سخن گفته است: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ



... وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى ثَمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى ... وَ لَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى. عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى. إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى. مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى. لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ﴿ (نجم، ۱۸-۱)؛ سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند. که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است. در حالی که در افق اعلی قرار داشت. سپس نزدیک و نزدیک‌تر شد. تا آن‌که فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود... و بار دیگر او را مشاهده کرد. نزد سدره المنتهی که جنة الماوی در آنجا است. در آن هنگام که چیزی (نور خیره کننده‌ای) سدره المنتهی را پوشانده بود. و چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد. او پاره‌های از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد.

این آیات سوره نجم به روشنی بر وقوع معراج دلالت دارند. حضرت علی علیه السلام نیز برای اثبات معراج و رد منکران به این آیات استناد کرده است (ابوحزه ثمالی، ۱۴۲۰: ۳۱۶؛ مجلسی، بی تا: ۲۹۲/۱۸). گواه دیگر بر این موضوع، روایات بسیار زیادی است که در زمینه مسئله معراج در کتب معروف اسلامی وارد شده است و بسیاری از عالمان مسلمان تواتر یا شهرت آن را تصدیق کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲/۱۳). اگر روایات مربوط به سدره المنتهی را مورد توجه قرار دهیم، صراحت مسئله بیشتر هویدا می‌شود. چنان‌که امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال حبیب سجستانی در تبیین آیات ۱۵-۱۳ سوره نجم ﴿وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ فرمودند:

ای حبیب، بار دیگر در سدره المنتهی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله جبرئیل امین علیه السلام را ملاقات فرمودند. در نزدیکی سدره المنتهی، بهشتی وجود دارد که جایگاه متقین است. یعنی هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آسمان عروج فرمودند، جبرئیل در سدره المنتهی به ایشان رسید. زمانی که سیر و حرکت جبرئیل به محل سدره المنتهی رسید، در همان جا ایستاد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای محمد! این جا محل توقف و ایستادن من است و جایی است که خداوند متعال مرا در

آن قرار داده و هرگز توانایی ندارم که جلوتر بروم؛ اما شما بگذرید و به جلو بروید تا به سدره برسید، سپس در آنجا توقف نمایید. رسول خدا ﷺ به طرف سدره جلو رفتند و جبرئیل در همان جا ایستاد و توقف کرد (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲۷۷/۱).

بنابراین باید گفت معراج از معجزات پیامبر اسلام ﷺ است که خداوند متعال در آیات خود به آن‌ها پرداخته و از آن سخن گفته است.

## ۲. آرای دانشمندان مسلمان درباره جسمانی یا روحانی بودن معراج پیامبر ﷺ

بررسی منابع روایی و تفسیری نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان شیعه و سنی، بر جسمانی بودن معراج پیامبر اکرم ﷺ اتفاق نظر دارند. این دیدگاه در آثار بزرگان عالمان شیعه همچون: (صدوق، ۱۳۶۲: ۶۴۰؛ طوسی، بی تا: ۴۴۷/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۴/۹؛ مجلسی، بی تا: ۲۸۸/۱۸؛ شعرانی ۱۳۸۶: ۱۲۱۶/۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳/۱۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۹/۵) و همچنین در آثار عالمان اهل سنت مانند: (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۱۵، قاسمی، ۱۴۱۸: ۴۳۳/۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۳/۲۰؛ ابن عربی، ۱۴۱۰: ۵۱۵/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰۹/۱۰؛ ابن جزری، ۱۴۱۶: ۴۴۰/۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹/۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۹/۸) به وضوح قابل مشاهده است.

## ۳. تحلیل نظریات انکارگرایانه مستشرقان درباره معراج

عروج پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ از مسجد الحرام به آسمان‌های هفتگانه و ملاقات با خداوند متعال رخدادی بسیار مهم در تاریخ اسلام است. این واقعه، مورد توجه و بررسی مستشرقان و خاورشناسان غربی قرار گرفته، و بسیاری از آن‌ها نظریات و دیدگاه‌های مختلفی را درباره معراج ارائه کرده‌اند. در ادامه، به معرفی و تحلیل سه نظریه انتقادی مستشرقان درباره معراج پرداخته می‌شود:

#### ۱-۴. معراج پیامبر، روایت اسطوره‌ای در بین شعرا و مینیاتوربست‌ها

این رویکرد در میان خاورشناسان بازتاب نفی حرکت‌های معنوی و الهی معجزات نبوی است که در قالب انکار و اسطوره‌پنداری موضوعاتی فراطبیعی مانند معجزه اسرا و عروج شبانه پیامبر خاتم ﷺ تجلی کرده است. بارون کارا دو وو<sup>۱</sup> (۱۹۵۳-۱۸۶۷)، خاورشناس فرانسوی، از دیدگاه اسطوره‌ای بودن نظریه معراج سخن گفته است. کارا دو وو در این باره چنین گفته است:

«براق» در متون دینی برای توصیف مرکبی استفاده شده که پیامبر اسلام ﷺ در شب معراج بر پشت آن سوار شدند. در قرآن کریم (اسراء، ۱؛ نجم، ۱۸-۱) به رویایی از پیامبر ﷺ اشاره شده است که در آن پیامبر ﷺ در سفری شبانه از مکه به بیت المقدس برده شد و سپس به آسمان عروج کرده است. این اسطوره به عنوان یک موضوع محبوب در بین شعرا و مینیاتوربست‌ها مورد توجه قرار گرفته است. توصیف‌های مفصلی از «براق» وجود دارد که آن را به شکل اسبی با سر زن و دمی شبیه به طاووس توصیف می‌کنند. در مجله «مگزین پیتورسک»<sup>۲</sup> در سال ۱۸۷۶ میلادی، مقاله‌ای ارزشمند همراه با یک مینیاتور فارسی بسیار زیبا درباره براق منتشر شده است. همچنین در سال ۱۸۸۴ میلادی، تصویر دیگری از براق در همین مجله منتشر شد که از یک نسخه خطی اویغوری اقتباس شده بود. این نسخه خطی شامل ترجمه‌ای از شعر فارسی درباره شب معراج بود که به فرید الدین عطار نسبت داده می‌شود (کارا دو وو، ۱۴۱۸: ۱۶۴۰/۶).

#### بررسی و تحلیل

الف) دیدگاه این مستشرق با آیات الهی تناقض دارد؛ زیرا آیات قرآن آشکارا بر جسمانی بودن معراج و مشاهده حقایق عالم غیب توسط پیامبر ﷺ تأکید دارند نه روحانی بودن آن (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۱۳).

۱. baron Carra de Vaux.

۲. Magasin Pitteresque.

ب) کارا دو وو به روایات و شواهد تاریخی مربوط به معراج توجهی نکرده است. در هیچ یک از روایات نقل شده از رسول خدا ﷺ کلمه‌ای به چشم نمی خورد که ایشان معراج رفتن خود را در خواب دیده باشند.

در حقیقت، ادعای روحانی بودن معراج عمدتاً بر نقل قول‌هایی از عایشه استوار است که گفته: «والله ما فقد جسد رسول الله ﷺ و لكن عرج بروحه»؛ به خدا سوگند بدن پیغمبر از میان ما نرفت، تنها روح او به آسمان‌ها پرواز کرد. اما این نقل قول‌ها با شواهد تاریخی تطابق ندارند. بنابر نظر مورخان و قرآن پژوهان، عایشه پیش از سال دوم هجرت به خانه پیامبر ﷺ نیامده بود؛ چون پیش از آن هنوز نه سال هم نداشته است. بنابراین نمی تواند درباره حضور یا عدم حضور جسمانی پیامبر ﷺ در شب معراج نظر دهد (وشنوه‌ای، ۱۴۲۴: ۱۹۰/۱؛ معروف الحسنی، ۱۴۱۲: ۲۸۱/۱). همچنان که این سخن را از معاویه بن ابی سفیان نیز روایت کرده اند که می گفت: «کانت رؤیا من الله صادقة» (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۱۴/۳). پاسخ ما این است که معاویه در زمان معراج مشرک بوده و در روز فتح مکه در حالت ناچاری اسلام را پذیرفته است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۴۱۷/۳)؛ در حالی که بیشتر روایات بر جسمانی بودن معراج و وقوع آن در خانه ام هانی در مکه پیش از هجرت تأکید دارند. به ویژه این موضوع که تقریباً مورد اتفاق جمهور است که اسراء و معراج در یک شب و پیش از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه بوده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۵۹/۱).

ج) خبر معراج با اسناد قوی و حتی متواتر نقل شده است. بدین جهت مسلمانان هیچ‌گاه در خبر معراج تشکیک نداشته اند؛ گرچه شاید در تفصیل و جزئیات اختلاف داشته باشند. از این لحاظ اخبار معراج به طور کلی اخباری صحیح و منعکس کننده واقعیت تاریخی اند و به هیچ وجه عنوان افسانه و اسطوره که بر داستان‌های خیالی اطلاق می شوند، قابل انطباق بر آن نیست. اما اگر کسی چنین اخباری با هر سندی و از هر کسی که به امور ماورایی مربوط باشد را افسانه بیندارد، او را به دلایل و براهین ثبوت

امور ماورایی چون نبوت و وحی و ملائکه باید ارجاع داد.

## ۴-۲. معراج پیامبر ﷺ، روایت ساختگی

از دیگر شبهات مهم مستشرقان درباره معراج پیامبر ﷺ، اندیشه ساختگی بودن معراج است که توسط برخی از مستشرقان و پژوهشگران غربی مطرح شده و بر اساس آن، داستان معراج یک روایت ساختگی و افسانه‌ای است که از سوی پیامبر ﷺ یا پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ توسط صحابه ساخته شده است. در ذیل، این شبهات بررسی و نقد می‌شود:

### شبهه اول: معراج، روایت ساختگی از سوی صحابه

گوستاو لوبون<sup>۱</sup> (۱۸۴۱-۱۹۳۱)، مورخ و جامعه‌شناس فرانسوی، از خاورشناسانی است که این مسئله را بیان کرده است. از نگاه او معراج، ادعایی دروغین است که قرآن و پیامبر ﷺ مدعی آن نبود ولی صحابه آن را به دروغ به پیامبر ﷺ بستند. وی در این باره می‌نویسد:

پیغمبر ﷺ با این که خود را نبی برحق و پیامبر خدا می‌دانست اما غیر از قرآن، دعوی معجزه از خود نکرد. بلکه چون مطابق روایات بر هر پیامبری لازم است از خود معجزه‌ای اظهار کند، لذا صحابه پیامبر ﷺ معجزات چندی به او منسوب داشته‌اند که خلاصه آن‌ها را مسیو کازیمیرسکی<sup>۲</sup> توضیح داده است. او در بخش مربوط به معراج چنین بیان می‌کند: بر هر کدام از مسلمانان ثابت و محقق است که در یک شب معینی او بر پشت مرکوبی موسوم به براق، یعنی یک حیوان عجیب الخلقه که در صورت و از چهره شبیه به زن، بدن مانند اسب، دم مثل طاووس سوار شده به عالم بالا عروج، و از هفت آسمان عبور کرد تا به مقابل عرش الهی رسید (گوستاولوبون، ۱۳۱۸: ۱۳۲).

۱. Gustave Le Bon.

۲. M.Kasimirski.

## بررسی و تحلیل

گوستاو لوبون با طرح نظریه ساختگی بودن معراج و نادیده گرفتن معجزات متعدد پیامبر اسلام ﷺ (غیر از قرآن)، مهم ترین رویدادهای تاریخی اسلام را زیر سؤال برده است؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ، علاوه بر قرآن به عنوان معجزه کلامی، معجزات حسی، علمی و عقلی متعددی را ارائه داده اند که در قرآن و روایات اسلامی به آن‌ها اشاره شده است. از این معجزات می‌توان به شق القمر (قمر، ۲-۱؛ معارج، ۷-۶)، معراج (اسراء، ۱؛ نجم، ۱۸-۱۳)، اخبار غیبی از پیروزی سپاه روم (روم، ۴-۱) و واقعه مباهله (آل عمران، ۶۱) اشاره کرد.

نکته قابل تأمل دیگر آن‌که، گرچه معجزه پیامبر ﷺ در میدان محاجه و مباهله به دلیل انصراف نصاری نجران، جامه عمل نپوشید اما این واقعه نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ آماده انجام هرگونه معجزه‌ای بود تا حقانیت خود را اثبات کند و آمادگی ایشان برای چنین اعجازی و وقوع همین رویداد، پاسخ روشنی به شبهات افرادی است که ادعا می‌کنند پیامبر اسلام ﷺ هرگز مدعی اعجاز نبوده و یا از انجام معجزات سر باز می‌زده است.

همچنین آیه شریفه ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ﴾ (انعام، ۲۴)، به خوبی نشان می‌دهد که مخالفان همواره به دنبال بهانه‌ای برای انکار حقانیت پیامبر بودند و حتی پس از ارائه معجزه یا نشانه‌ای، از روی حسدی که نسبت به پیامبر ﷺ داشتند، بهانه جویی می‌کردند و همچنان درخواست معجزات بیشتری کرده و می‌گفتند این معجزه را نمی‌خواهیم، بلکه باید معجزه‌هایی همچون معجزات دیگر پیامبران باشد نه قرآن (طوسی، بی تا؛ ۴/۲۶۲؛ ثعلبی، ۴/۱۴۲۲؛ ۴/۱۸۷؛ طبرسی، ۴/۵۵۹؛ ۴/۱۳۷۲؛ سبحانی، ۶/۱۳۱). در واقع، این مخالفان به دلیل حسادت و کینه‌توزی، به هیچ عنوان قانع نمی‌شدند و هر معجزه‌ای را بهانه‌ای برای انکار می‌دانستند.

توضیح بیشتر آن که مراد از واژه «آیه» در شریفه ﴿وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ﴾، معجزات ملموس و محسوس پیامبران مانند عصای موسی و دست بیضای اوست و نه قرآن کریم. دلیل این استدلال، استفاده از لفظ نکره «آیه» است که بر نوعی عمومیت دلالت داشته، و اشاره به معجزات مختلف دارد. همچنین، عدم ذکر صریح کلمه «قرآن» و عدم کاربرد فعل «نزل» که معمولاً برای بیان نزول وحی به کار می‌رود، این برداشت را تقویت می‌کند (سبحانی، ۱۳۷۵: ۲۱۸/۷).

هم چنین برخی دیگر از آیات نیز گواه این است مشرکان و بت پرستان هرگاه از پیامبر ﷺ معجزه و نشانه‌ای می‌دیدند، آن را سحر و جادو می‌خواندند؛ مانند آیات ۱۴ و ۱۵ سوره صافات: ﴿إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ \* وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾؛ هرگاه معجزه‌ای را می‌دیدند، آن را مسخره می‌کردند و به سحر و جادو نسبت می‌دادند. و آیه دوم سوره قمر: ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾؛ و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند، اعراض کرده می‌گویند: این سحری است مستمر. در آیات بیان شده، هم کلمه «رأوا» و هم «یرؤا» دلالت بر این دارد که مقصود از «آیه» قرآن نیست، بلکه معجزه‌ای است غیر از قرآن (سبحانی، همان: ۲۱۹؛ همو، ۱۴۲۱: ۱۰۵/۴). بر همین اساس بسیاری از مفسران مراد از «آیه» را معجزه شق القمر می‌دانند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۴۷/۴؛ طبری، ۱۴۲۱: ۲۹/۲۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۹۹/۲۵؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۵۴۸/۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۴/۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۲۸/۴؛ خازن، ۱۴۱۵: ۱۷/۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۵۳۸/۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱۴۵/۵؛ خطیب شربینی، ۱۴۲۵: ۴۵۴/۳؛ صدیق حسن خان، ۱۴۲۰: ۴۷۵/۶؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۱۴۸/۲۷). همین امر گواه بر این است که پیامبر ﷺ غیر از قرآن معجزه دیگری داشته است.

۲. درباره موضوع معراج پیامبر ﷺ نیز باید گفت این مسئله هم در قرآن به صراحت و وضوح کامل بیان شده و هم روایات و احادیث اسلامی درباره معراج روایات به اندازه‌ای فراوان است که بدون تردید به حد تواتر رسیده و هرگز نمی‌توان گفت همگی این روایات مجعول و موضوع است. سیوطی حدود ۳۱ نفر را در کتاب «الخصائص الکبری» با ذکر

روایت آن‌ها ثبت کرده است که از وقوع معراج خبر داده‌اند (سیوطی، بی تا: ۲۵۲/۱ به بعد). افزون بر این افراد راوی، خود پیامبر ﷺ هم این قضیه را در مسجد الحرام اعلام کردند که همه از جمله مشرکان شنیدند و بسیاری از منابع تاریخی و قرآنی به طرق مختلف به روایات آن اشاره کرده‌اند (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳۵۷/۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۲۵۳/۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۴۳/۱؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۴۷۷/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۴۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۱۴/۳؛ استرآبادی، ۱۳۷۴: ۱۰۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۱۳؛ ابوزهره، ۱۴۲۵: ۴۱۵/۱).

بنابراین آن‌چه از مجموع اخبار راویان می‌توان به دست آورد، این است که در اسناد و اصالت وقوع آن اختلافی نیست اما این‌که در جزئیات و کمیت و کیفیت آن اختلاف وجود داشته باشد، دلیلی بر ساختگی بودن داستان آن از سوی صحابه پیامبر ﷺ نیست.

### شبهه دوم: معراج پیامبر ﷺ، روایت ساختگی از سوی پیامبر ﷺ

عبدالفادی، مستشرق معاصر، نویسنده دیگر این دوران است که به مسئله ساختگی بودن معراج پیامبر ﷺ اشاره کرده و مدعی شده است که برای محمد ﷺ واقعه اسراء و معراج اتفاق نیفتاده است، بلکه او این داستان را در یک کتاب فارسی به زبان فارسی خوانده است و آن را به خود نسبت داده و ادعا کرده است که شخص عروج کرده و به معراج رفته، خود اوست! (عبدالفادی، ۲۰۰۹: سؤال ۲۰۴؛ خالدی، ۱۴۲۸: ۵۵۸).

### بررسی و تحلیل

الف) عبدالفادی با اتخاذ رویکردی متعصبانه و از روی پیش داوری و بدون بررسی منصفانه، به انکار معراج پرداخته است. این رویکرد در راستای انکار باورهای اسلامی و ریشه در مخالفت بنیادین وی با اسلام دارد. با این حال، رد نظریه وی درباره معراج از طریق ارجاع به اثبات اسلام و درستی وحی و نبوت پیامبر ﷺ و معجزات ایشان از صدر اسلام تا زمان حاضر امکان پذیر است.



ب) ادعای عبدالقادی مبنی بر اینکه پیامبر اسلام ﷺ، داستان معراج را از یک کتاب فارسی اقتباس کرده و به خود نسبت داده است؛ ادعای بی اساسی است که صرفاً بر اساس حدس و گمان و بدون ارائه شواهد مستند مطرح شده است. هیچ منبع معتبر تاریخی وجود ندارد که نشان دهد چنین کتابی در آن زمان وجود داشته و پیامبر اسلام ﷺ آن را مطالعه کرده یا حتی توانایی کتاب فارسی داشته باشد؛ چراکه از مسلمات تاریخ اسلام این است که رسول خدا ﷺ امی بوده و توانایی خواندن و نوشتن نداشته است.

### ۳-۴. معراج یک روایت اقتباسی

مایکل آنتونی سلز<sup>۱</sup> (م ۱۹۴۹م)، استاد تمام دانشگاه شیکاگو، از شخصیت‌های دیگری که درباره معراج دارای اثر است. مقاله وی در دایرةالمعارف قرآن لایدن با عنوان معراج<sup>۲</sup>، یکی از این آثار است. اندیشه سلز درباره معراج، تفسیری جدید درباره این حادثه بزرگ تاریخی است. او با ایجاد تشکیک در مسئله معراج قرآنی، نسبت به مطرح شدن آن در قرآن کریم با این سخن که حضرت محمد ﷺ معجزه دیگری غیر از قرآن نداشته، وقوع معراج قرآنی پیامبر ﷺ را زیر سؤال برده است. او آیات مختلف قرآن را مورد استناد قرار داده و در این باره چنین می نویسد:

«مبنای قرآنی معراج محمد ﷺ از دو جهت مبنای ضعیفی است: در وهله اول، معراج در قرآن شرح و توصیف داده نشده و اصطلاح معراج در قرآن به کار نرفته است. دوم این که قرآن تأکید می کند محمد جز قرآن، معجزه‌ای نداشته است. با این حال، فرازهای کلیدی قرآنی از طریق روایات پس از قرآن، از معراج محمد سخن گفته اند. بحث بر سر لایه‌های مختلف روایت معراج و هدف سفر عمدتاً بر شواهد غیرقرآنی استوار است (Sells, ۲۰۰۱: ۱/۱۷۶-۱۷۷).

۱. Michael Anthony Sells.

۲. Ascension.

نکته سوم این که داستان معراج پیامبر خارج از اعجاز نبوی است که از سایر فرهنگ‌ها اقتباس شده است. همان‌گونه که مسجد عناصر اصلی خود را حفظ می‌کند اما بازتاب فرهنگ محیطی است که در آن ساخته شده است، روایت‌های معراج نیز تنوع تاریخی و فرهنگی، تنش‌ها و تعاملات جهان اسلام سنتی را منعکس می‌کنند. یک بازنمایی تصویری متاخر از معراج مثال خوبی از این موضوع است. در میان فرشتگانی که محمد با آن‌ها مواجه می‌شود، فرشته‌ای نیمه آتش و نیمه یخ وجود دارد که نشان‌دهنده تقابل و تجربه‌ای است که رد آن را در دوران خنوخ اول می‌توان دنبال کرد. در همان محلی که فرشتگان به تسبیح الهی مشغول‌اند (حمد خدا را می‌گویند!)، در همان جا، فرشتگان روایات یهودی مرکاوا قدوشا می‌خوانند. با این حال، این فرشته چهارزانو نشسته (یک وضعیت نشستن خاص در یوگا و بودیسم)، حوزه فرهنگی بودایی را منعکس می‌کند؛ چرا که ویژگی‌های صورت، لباس و رفتار او و سایر فرشتگان مغولی است (Ibid, 180).

### بررسی و تحلیل

نخست: فرضیه اثرپذیری پیامبر ﷺ و قرآن کریم از فرهنگ‌های مختلف و طرح آن از سوی مستشرقان، به دو دلیل عمده باز می‌گردد؛ اولین دلیل آن، ارائه تصویر نادرست و تحریف شده از اسلام در غرب است که بسیاری از مستشرقان مانند گوستاولوبون و مونتگمری وات و موریس بوکای نیز به آن اعتراف کرده‌اند (مونتگمری وات، ۱۳۶۱: ۱۳۲؛ لوبون، ۱۳۳۴: ۷۰؛ بوکای، ۱۳۷۶: ۱۴). به گفته مونتگمری وات، این تصور و شناخت با اشتباه‌های زیادی تلفیق شده بود تا آن‌جا که مسلمانان به عنوان بت‌پرستانی تلقی می‌شدند که حضرت محمد ﷺ را می‌پرستیدند یا او را به عنوان ساحر و اهریمن می‌دانستند (مونتگمری وات، همان). دومین ریشه طرح این نظریه از سوی مستشرقان و تقریر محتوای وحی بر پایه پیش‌فرض‌های فرهنگی، متأثر از نگرش مادی به حقیقت وحی است و آن را در حد بازتاب افکار و فرهنگ‌های پیشین تقلیل می‌دهد که در واقع با عصمت وحی ناسازگار است؛ در حالی که عصمت وحی جزو پیش‌فرض‌های مسلم

کلامی و اعتقادی در الهیات ادیان ابراهیمی است (ابن میمون، ۱۹۷۲: ۴۸۸؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۳۱۲/۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱: ۳۳۲/۱). علاوه بر این که نقدهای وارد بر تجربه‌انگاری وحی، بر این دیدگاه نیز وارد است که به دلیل اطاله کلام از تکرار چشم‌پوشی می‌شود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۱۹۹-۱۳۹).

دوم: در پاسخ به انکار سلز درباره مطرح شدن معراج در قرآن، باید گفت این موضوع در آیات مختلفی از سوره‌های نجم و اسراء تبیین و مورد اشاره قرار گرفته است که قبلاً به آن‌ها اشاره شد و قطعاً بر معراج دلالت دارند؛ هرچند لفظ معراج در آن به کار نرفته است. پس از معراج نیز اخبار و روایات متواتر زیادی درباره سفر معراج و شرح کامل آن بیان شده که همچنین نشان‌دهنده وقوع آن در عصر نزول قرآن و رسالت نبوی بوده است.

سوم: در جایی از قرآن نیامده که پیامبر ﷺ به جز قرآن هیچ معجزه‌ای ندارد؛ بلکه حتی معجزاتی مثل شق القمر و اخبار غیبی و... را برای پیامبر ﷺ بیان کرده است که در شبهه گوستاو لوبون به آن اشاره شد.

چهارم: توجه به منابع اصیل و دقیق در یک پژوهش، از مبانی مهم و اساسی در راهیابی به نتایج دقیق علمی است. منابع مورد استفاده مایکل سلز در مقاله معراج عبارتند از الاسراء و المعراج منسوب به ابن عباس، فتوحات مکیه و کتاب المعراج نوشته ابن عربی، الآیه الکبری فی شرح قصة الاسراء اثر سیوطی؛ قصة الاسراء و المعراج و کتاب المعراج نوشته قشیری (Ibid, 180). بررسی این منابع علمی نشان می‌دهد که ایشان در تبیین و کشف دیدگاه واقعی قرآن و روایات در مقوله معراج نبوی، به دلیل عدم مراجعه به منابع اصیل تفسیری، کلامی و روایی مسلمانان به‌ویژه آثار پربار شیعی توفیق چندانی نداشتند و در این خصوص دچار اشتباه شدند.

پنجم: ماهیت معراج به گونه‌ای است که نمی‌تواند به عنوان معجزه برای اثبات نبوت محسوب شود، هرچند یک امر خارق العاده و اعجازین است؛ چون معجزه‌ای می‌تواند برای اثبات نبوت و برای ایمان آوردن مردم انجام شود که برای مردم قابل مشاهده باشد

نه این که تعبداً از پیامبر ﷺ پذیرفته شود. بنابراین معراج یک واقعه اعجازین اما درون دینی است که پس از اثبات نبوت و حقانیت اسلام، بیانگر عظمت شأن پیامبر اسلام ﷺ است.

### نتیجه‌گیری

تحلیل نظریه‌های مختلف مستشرقان درباره معراج نشان می‌دهد که این واقعه مهم تاریخی، همواره مورد توجه و بررسی محققان غربی بوده است. مستشرقان ادعاهای انکارگرایانه مختلفی را درباره معراج مطرح کرده‌اند. مانند: اسطوره‌ای بودن معراج، ساختگی بودن آن توسط صحابه و اقتباس از فرهنگ‌های دیگر. بر این نظریه‌های مستشرقان نقدهای زیر وارد است: نقد نظریه اسطوره‌ای بودن: این نظریه با آیات قرآن، روایات متواتر و شواهد تاریخی تناقض دارد. نقد نظریه ساختگی بودن توسط پیامبر ﷺ یا صحابه: این نظریه فاقد شواهد مستند بوده و با آیات قرآن و حجم وسیع روایات درباره معراج در تضاد است. و نقد نظریه اقتباس از فرهنگ‌های دیگر: این نظریه بر اساس پیش‌فرض‌های غربی و بدون توجه به منابع اسلامی ارائه شده است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که معراج یک واقعیت مسلم تاریخی بوده و نظریه‌های مستشرقان درباره معراج بر پایه شواهد مستدل و منطقی بنا نشده و با شواهد قرآنی و روایی در تضاد است و انکار آن ناشی از پیش‌داوری‌ها و انگیزه‌های غیرعلمی است.

## منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. آلیگیری، دانته (۱۳۸۷)، کمدی الهی، ترجمه: محسن نیکبخت، تهران: کتاب پارسه.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: موسسه اسماعیلیان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الأمالی، تهران: کتابچی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۶. ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شرکت دار الأرقم بن أبی الأرقم.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتاب العربی.
۸. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجمیل.
۹. ابن عجبیه، احمد (۱۴۱۹ق)، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس زکی.
۱۰. ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، دمشق: مطبعة نضر.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، البدایة و النهایة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۳. ابن میمون (۱۹۷۲م)، دلالة الحائرين، بی جا: مکتبه الثقافة الدینیة.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۵. ابوزهره، محمد (۱۴۲۵ق)، خاتم النبیین ﷺ، قاهره: دارالفکر العربی.
۱۶. ابوحمزه ثمالی، ثابت بن دینار (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دار المفید.
۱۷. ابوحيان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۱۸. استرآبادی، احمد بن تاج الدین (۱۳۷۴)، آثار احمدی تاریخ زندگانی پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام، تهران: میراث مکتوب.
۱۹. آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۶)، زندگی نامه پیامبر اسلام ﷺ، ترجمه: کیانوش حکمتی، تهران: حکمت.
۲۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۱. بوکای، موریس (۱۳۷۶)، *مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم*، ترجمه: ذبیح الله دبیر، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۲. بیهقی، ابوبکر (۱۴۰۹ق)، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۳. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم: الشریف الرضی.
۲۴. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۸)، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، قم: موسسه انتشارات هجرت.
۲۷. خازن، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۸. خالدی، صلاح عبدالفتاح (۱۴۲۸ق)، *القرآن و نقض مطاعن الرهبان*، دمشق: دارالقلم.
۲۹. خطیب شریینی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق)، *تفسیر الخطیب الشریینی المسمی السراج المنیر*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۰. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۱. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۱)، *وحی نبوی: بررسی نقش پیامبر در پدیده وحی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، دمشق: دارالفکر.
۳۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ق)، *مفاهیم القرآن*، قم: مؤسسه الإمام الصادق ع.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، *منشور جاوید*، قم: موسسه امام صادق ع.
۳۵. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *الخصائص الكبرى*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۶. شنقیطی، محمد امین (۱۴۲۷ق)، *أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۷. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، *فتح القادیر*، دمشق: دار ابن کثیر.
۳۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱)، *تفسیر القرآن الکریم (صدر)*، قم: بیدار.
۳۹. حسن خان، محمد صدیق (۱۴۲۰ق)، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰)، *المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۱. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، اردن: دارالکتب الثقافی.

۴۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. عبدالقادی، عبدالله (۲۰۰۹م)، هل القرآن معصوم، مرکز الكلمة المسيحي، alkalema.net
۴۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۹. قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق)، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۰. کارا دو وو، بارون (۱۴۱۸ق)، موجز دایرة المعارف الاسلامیة، مدخل براق، الشارقة: مركز الشارقة للابداع الفکری.
۵۱. لوبون، گوستاو (۱۳۱۸)، تمدن اسلام و غرب، ترجمه: سید محمد تقی فخر روحانی، تهران: چاپخانه علمی.
۵۲. گیورگیو، کنستانتین ویززیل (۱۳۸۰)، محمد پیغمبری که از نو باید شناخت، ترجمه: ذبیح الله منصورى، تهران: زرین.
۵۳. لوبون، گوستاو (۱۳۳۴)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: مطبوعات علی اکبر اعلمی.
۵۴. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۶. محمدی شاهرودی، عبدالعلی (۱۳۷۹)، پرتویی از معراج، تهران: اسوه.
۵۷. مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۵۸. معروف الحسنی، هاشم (۱۴۲۴ق)، سیرة المصطفی نظرة جدیدة، بیروت: دارالتعارف.
۵۹. مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۰. مقریزی، تقی الدین (۱۴۲۰ق)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، معراج - شق القمر - عبادت در قطبین، قم: نسل جوان.
۶۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۶۳. نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق)، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۶۴. وشنوهای، محمد قوام (۱۴۲۴ق)، حیاة النبی و سیرته، قم: اسوه.

۶۵. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۴۱۷ق)، موسوعة التاريخ الإسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی.

۶۶. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الإسلامیة.

۶۷. مشرف، مریم (۱۳۸۶)، سیرالعباد سنایی غزنوی و کمدی الهی دانته، نشریه علوم ادبی، سال اول، بهار، شماره ۳، صص ۵۵-۲۳.

۶۸. مونتهگمری وات، ویلیام (۱۳۶۱)، تأثیر اسلام در اروپا، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولی.

69. Armstrong Karen (2006م), Muhammad A Prophet for Our Time, arperCollins, www.archive.org).

70. Davenport ,John (1882م), An apology An Apology for Mohammed and the Koran, London.

71. Schimmel Annemarie(1987), And Mohammad Is His Massenger, Lahore.

72. sells, micheal(2001م), «Ascension», Encyclopaedia of the Qurān, Vol.1, Leiden, Brill.